خبر

مدیرکل روابط عمومی سازمان سینمایی منصوب شد

رئیس سازمان سینمایی طی حکمی، مسعود نجفی را به‌عنوان مشاور رئیس و مدیرکل روابط عمومی سازمان سینمایی منصوب کرد. در اولین حکم رئیس جدید سازمان سینمایی آمده است: «با عنایت به سوابق، درایت و تجارب ارزشمند جنابعالی در حوزه سینما و رسانه، به موجب این حکم به سمت مشاور رئیس و مدیرکل روابط عمومی سازمان سینمایی منصوب می‌شوید. ارتقای حس اعتماد و همدلی با فعالان حوزه رسانه، تولید و انتشار رسمی و پیوسته اخبار، راهبری روابط عمومی موسسات تابعه و جشنواره‌های سینمایی، برقراری ارتباط مؤثر با سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی، همراهی و تعامل با فعالان عرصه صنعت تصویر، برقراری فضای توام با آرامش، امید و همکاری مشترک در جامعه پرافتخار سینمایی کشور از اولویت‌هایی است که انتظار می‌رود با همیاری و همدلی و ارتباط سازنده با اصحاب عزیز رسانه، منتقدان و سینماگران گرانقدر صورت پذیرد.



توفیق روزافزون شما را در جهت پیشبرد اهداف عالی سینمای شریف ایران از درگاه خداوند متعال خواستارم.» فریدزاده همچنین از تلاش‌های فراوان یزدان عشیری، مدیرکل قبلی روابط عمومی سازمان سینمایی قدردانی کرد. نجفی که پیش از این نیز بین سال‌های ۹۶ تا ۱۴۰۰ عهده‌دار این مسئولیت بود، متولد ۱۳۵۸ تهران و دارای مدرک کارشناسی مدیریت و برنامه‌ریزی امور فرهنگی و کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه است.

یادداشت

سیدمحمد سلیمانی | منتقد

نگاهی به فیلم «نهنگ‌ها»ی غلامرضا جعفری

ضعف قصه‌گویی در فیلمی که تجربی نیست



این‌که تهیه‌کننده خوشنام و باتجربه همچون محمد احمدی به یک فیلمساز افغانستانی‌تبار برای ساختن اولین فیلم بلندش با مضمون زندگی مهاجران افغانستانی در ایران کمک می‌کند و فیلمی به نام «نهنگ‌ها» با تمرکز بر زندگی یک زوج افغانستانی در ایران ساخته می‌شود، حتما جای خوشحالی و قدردانی دارد اما این‌که این تجربه اول بعد از چند فیلم کوتاه که امکان نمایش در گروه هنر و تجربه را هم پیدا کرده چقدر به مفهوم سینمای تجربی نزدیک است یا حتی در قالب یک فیلم قصه‌گوی غیرتجربی چقدر در رعایت قواعد اولیه سینما موفق بوده، نیازمند اشاراتی است که به گمان من، هم می‌تواند برای تهیه‌کننده و کارگردان اثر مفید باشد، هم برای مخاطبان آن و همین‌طور گروه هنر و تجربه که در این وانفسای تک‌ژانری‌شدن گیشه و نمایش فیلم پرمخاطب در سینمای ایران، همچنان چراغ سینمای مستقل و تجربی را روشن نگه داشته است.

کارگردان اثر، خودش افغانستانی‌تبار است و شناخت کافی از زندگی و مشکلات هموطنانش دارد. روایت فیلم هم شروع ساده و قابل‌قبولی دارد. یک زوج افغانستانی با دخترشان در یک ویلای بزرگ پذیرفته می‌شوند و زندگی صاحب ویلا و همسرش هم به‌صورت موازی روایت می‌شود. تا اینجای اثر، شخصیت‌هایی که قرار است سرنوشت‌شان در ادامه روایت به نوعی با هم گره بخورد، معرفی می‌شوند و قصه هم جلو می‌رود ولی از جایی که پای مشکلات خانوادگی صاحب ویلا و زن صیغه‌ای‌اش به میان می‌آید، اغلب اتفاقات اثر که پشت سرهم رخ می‌دهند - و اجازه بدهید برای پیشگیری از لو رفتن نقاط عطف قصه یا همان «اسپویل» شدن، از اشاره مستقیم به آنها خودداری کنم - و ظاهرا قرار است تعلیق و کشش هم ایجاد کنند برمبنای تصادف شکل می‌گیرند و همین باعث می‌شود که فیلم نتواند ارتباط مؤثری با مخاطبانش برقرار کند؛ ضمن این‌که فیلم در ساختار روایی و بصری‌اش نشانه‌ای از تجربه روش‌های جدید در قصه‌گویی و شخصیت‌پردازی هم ندارد.

حسن، مرد افغانستانی، شباهت چندانی به کسی که تازه به ایران آمده و مدرک شناسایی معتبری هم نداشته و همسرش هم باردار است، ندارد. رفتار بی‌پروای او با امیر، برادر همسرعلی، صاحب ویلا که در ادامه شاهد تنش‌های او با شوهرخواهرش هستیم، به‌ویژه در قضیه رفتار خشن امیر با سگ‌ها منطق خاصی ندارد. نهنگ‌ها فیلم ضدپیرنگی نیست و اتفاقا می‌خواهد قصه پرتعلیق و نفس‌گیری را هم روایت کند اما درست در جاهایی که شخصیت‌ها در دشوارترین مقطع زندگی‌شان به لحاظ روحی و عاطفی قرار می‌گیرند، فیلم به‌عنوان اثری قصه‌گو با مشکل روبه‌رو می‌شود.

این‌که مهم‌ترین نقاط عطف قصه براساس وقایع تصادفی پی‌درپی شکل می‌گیرد، ربطی به نگاه تجربی فیلمساز نداشته و بیشتر ناشی از ضعف فیلمنامه در چینش منطقی و قابل‌باور رویدادها و واکنش منطقی شخصیت‌ها نسبت به آنهاست. رفتار صاحب ویلا در نوع مخفی‌کردن موضوع زن صیغه‌ای از همسرش و اتفاقات پس از آن به‌ویژه در برخورد بین او و برادرهمسرش امیر و واکنش همسرش نیلوفر قرار است به نوعی با زندگی و سرنوشت زوج افغانستانی و مشکلات‌شان پیوند بخورد اما باز هم منطق ضعیف اثر در شخصیت‌پردازی آدم‌ها و اصرار فیلمساز بر هوش زیر متوسط شخصیت‌ها در ادامه زندگی و رفتارهای‌شان، مانع برقراری ارتباط تأثیرگذار فیلم با مخاطب می‌شود و به این ترتیب پایان بازاثر هم که می‌خواهد تلنگری باشد بر وجدان‌های خفته، کارکرد تجربی‌اش را از دست می‌دهد.

فیلمسازی در منطقه خلأ

«آنها مرا دوست داشتند» فیلمی با قصه‌ای تلخ، اما امیدبخش است که در آن مشکلات اجتماعی آسیب‌شناسی می‌شود



نسرین بختیاری
گروه فرهنگ و هنر

فیلم «آنها مرا دوست داشتند» به کارگردانی، تهیه‌کنندگی و نویسندگی محمدرضا رحمانی که به‌تازگی روی پرده سینما رفته؛ ماجرای زن و شوهری است که متوجه بیماری نادر ژنتیکی فرزندشان می‌شوند؛ فرزندی که متعلق به خودشان نیست و این آغاز ماجرایی است که این زوج جوان در جست‌وجو برای کشف حقیقت پا به مکان‌های مختلف می‌گذارند و داستان فیلم را همراه با کشش‌ها و تعلیق‌های مختلف رقم می‌زنند. این فیلم پنجمین تجربه محمدرضا رحمانی در مقام کارگردان است که بخش زیادی از داستانش در جنوب شهر می‌گذرد و بخشی از واقعیت تلخ اجتماعی را در قالب داستانی مستندگونه و نمایش بخش‌هایی از زندگی معتادان و کارتن‌خواب‌ها و بچه‌دزدها روایت می‌کند اما در عین حال امیدبخش است. اکران این فیلم موجب شد تا لحظاتی با محمدرضا رحمانی گفت‌وگو کنیم تا از دغدغه‌هایش برای ساخت این فیلم بگوید که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

شما در اکثر فیلم‌هایی که ساختید، نگاه ویژه‌ای به سوژه‌های اجتماعی داشتید. این دغدغه پرداختن به سوژه‌های ملتهب اجتماعی از کجا نشأت می‌گیرد؟

معمولا موضوعات اجتماعی از درون جامعه می‌جوشند. بسیاری از اتفاقاتی که در روزنامه‌ها چاپ می‌شوند، جزو وقایعی است که معمولا خبرنگاران اولین جرقه‌ها را روشن می‌کنند و این برای هنرمندان تبدیل به دغدغه می‌شود و آن را در قالب فکر، نمایش و حتی کتاب داستان می‌آورند. رسالت هنر این است که تمام این اتفاقات اجتماعی را به شیوه‌ای بازگو کنند، اما این نوع روایت است که تفاوت ایجاد می‌کند.

دست روی موضوعی گذاشتید که ملتهب است؛ چقدر این داستانی که به آن پرداختید، مابه‌ازای خارجی دارد و چه انگیزه‌ای موجب پرداختن به چنین قصه‌ای شد؟

معتقدم موضوع اصلی این فیلم درباره نجات جان انسان است و تنها یکی از داستان‌های فرعی آن فروش نوزادان تازه به دنیا آمده است و در واقع این داستانک‌ها و قصه‌های فرعی هستند که فیلم را شکل می‌دهند. در این رابطه به همکاران شما در مطبوعات ارجاع می‌دهم که با خواندن صفحات اجتماعی روزنامه‌ها در ذهنم سؤالاتی ایجاد می‌کرد؛ مانند همین خریدوفروش نوزادان برای گدایی متکدیان که چگونه انجام می‌گیرد. همیشه تیزبینی خبرنگاران در رأس هرم توجه به معضلات اجتماعی و پس از آن فیلمسازی در رابطه با این موضوعات می‌شود.

به جز نجات جان انسان به ماجرای فروش بچه‌ها یا پنهانکاری برای وانمود کردن این‌که بچه خریده‌شده متعلق به خودشان است، اشاره کردید. برای این‌که بتوانید همه اینها را به شکل یک روایت روان نمایش دهید و حرف خود را به مخاطبان منتقل کنید، چه چالش‌هایی داشتید؟

این در درجه اول مربوط به مرحله فیلمنامه‌نویسی و تبدیل ایده به طرح می‌شود و دنبال یک نگاه جدید بودم و سال‌هاست که به شکل کارگاهی فیلمنامه می‌نویسم. اساسی‌ترین موضوع فیلم این بود که از نگاه جنینی فوت‌شده روایت شود؛ به همین دلیل دوربین در بعضی قسمت‌ها سیال است و التهاب را منتقل می‌کند. این موضوع اولیه بود که وقتی فیلمنامه نوشته شد، تکنیک در محتوا به وجود آمد و از داستان‌های ایرانی الهام گرفتم و روایت به شکل مرحله به مرحله و از این وادی به آن وادی شد و به‌طور عمد هفت وادی را انتخاب کردم که تداعی‌کننده داستان‌های کهن ما باشد. غیر از آن، فیلم تکنیکی دارد که انگار از آخر شروع می‌شود و در انتها متوجه می‌شویم چه اتفاقی افتاده اما دوباره به ابتدای داستان برمی‌گردیم (فرم دایره‌ای). همیشه در اطرافم چنین شخصیت‌هایی دیدم که دنبال بچه‌دارشدن از راه‌هایی مثل خریدن نوزاد هستند و البته بچه‌دار نشدن هم به دلایل مختلفی ایجاد شده که بعضی از آن به‌دلیل بالارفتن شرایط سنی برای ازدواج است و این‌طور می‌شود که خانواده‌ها به راه‌های متفاوتی برای رسیدن به مقصودشان متوسل می‌شوند که این راهکارها در عین حال آسیب‌زا هم می‌توانند باشند. به‌عنوان مثال، ماجرای رحم اجاره‌ای ممکن است راهکار خوبی برای بچه‌دار شدن باشد اما این راهکارها پیامدهایی به همراه دارد؛ یعنی گاهی بچه بزرگ می‌شود و می‌بینند که هیچ شباهتی به والدین خود ندارد و این شروع یک ماجرای دیگر است. اتفاقا مدتی پیش ماجرایی را در روزنامه جام‌جم خواندم که بچه‌ای دزدیده شده و در ۲۵ سالگی پرستار دچار عذاب وجدان می‌شود و او را با خانواده‌اش رودررو می‌کند.

با توجه به این‌که خودتان نویسنده هستید، چه تحقیقاتی داشتید که بتوانید بهتر به فیلمنامه مسلط شوید؟

هر فیلمنامه‌ای که کار می‌کنم براساس تحقیق و پژوهش است و حتی زمان تحقیق و پژوهش بیشتر از نوشتن فیلمنامه طول می‌کشد اما تا مرحله رسیدن به فیلمنامه ماه‌ها درگیر آن می‌شوم و جاهای مختلف و آدم‌های مختلفی می‌بینم و حتی وقتی از نزدیک شاهد موضوعی بودم، تغییر بنیادی در قصه ایجاد کردم.

لوکیشن‌ها هم در فیلم شما انگار شخصیت دارند؟

لوکیشن و شخصیت‌های فرعی در قصه واقعی است. به همین دلیل، برایم اهمیت داشت که فیلمنامه در لوکیشن‌های واقعی صورت بگیرد. منطقه خلازیر و دروازه‌غار که نماد بزهکاری است و این سال‌ها تلاش کردند سامان داده شود که بخشی از این موضوع به دلیل فقر اقتصادی و فرهنگی است.

با توجه به واقعی بودن سوژه‌ها برای فیلمبرداری در این مناطق با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟

من ماه‌ها به مناطقی که معتادان هستند، رفت‌وآمد داشتم و با بعضی از خیران و مؤسسات مردم‌نهاد که برای آنها غذا و پوشاک می‌برند، ارتباط داشتم. آشنایی با این مؤسسات و رفت‌وآمد به آنجا موجب کمترشدن نگرانیم برای نوشتن فیلمنامه شد، اما بسیاری از رفتن به آن منطقه می‌ترسند. البته سازمان‌هایی مانند شهرداری هم کمک می‌کردند. یکی از اتفاقات و چالش‌ها این بود که روزهای فیلمبرداری ماشین اصلی ما که از اول تا آخر فیلم با آن باید تردد می‌کردیم، دزدیده شد و ما دنبال ماشین دیگری شبیه آن بودیم. علاوه بر این، فیلم را در زمان کرونا ساختیم و خودم هم مبتلا شدم. خوشبختانه این تلاش‌ها بی‌نتیجه نبود و در زمان جشنواره آنها مرا دوست داشتند بهترین فیلم از نظر نمایندگان و فراکسیون محیط‌زیست مجلس انتخاب و این مساله موجب بازدیدشان از آن مناطق شد اما خودشان به دلیل استقرار چندین هزار کارتن‌خواب با اسلحه گروگان گرفته شدند و بعد از حل‌شدن ماجرا دنبال ساماندهی آنها بودند، چون منطقه‌ای است که به نظر می‌رسد در کشور دیگری است اما متأسفانه در تهران است. آنجا به‌عنوان منطقه خلأشناخته می‌شود و تمام زباله‌گردها زباله‌های خود را آنجا جمع کرده و مافیای طلای کثیف در همانجا شکل گرفته و فعالیت می‌کنند و چرخه مالی زیادی از این تجارت خلق شده است. حتی این آدم‌هایی که زباله‌گرد هستند دستمزدشان مواد است که یا خودشان مصرف‌کننده‌اند یا پدر و مادرشان.

همکاری با بازیگرانی مانند امیرحسین آرمان، امیر جعفری و لیلا بلوکات چطور رقم خورد؟

من در گذشته چند کار سینمایی انجام داده بودم، البته تجربه انتخاب بازیگر مقوله پیچیده‌ای است و یکی از مراحل پیش‌تولید محسوب می‌شود. سعی کردیم انتخاب‌های درستی داشته باشیم و هرکس سر جای خودش باشد، همچنین ترکیبی از بازیگران تازه‌کار و حرفه‌ای را با هم استفاده کردیم. به هرحال مجری طرح انتخاب بازیگر ایرج رحمانی است که خودش آکادمی بازیگری دارد و مهسا اسماعیلی، بازیگر اصلی هم جزء همین آکادمی بود. به‌دلیل محدودیت بودجه و رساندن فیلم به جشنواره باید فیلم را در کمترین زمان ممکن به مدت یک ماه به پایان می‌رساندیم. همیشه تفاوت‌هایی بین سینمای مستقل و حرفه‌ای وجود دارد؛ چون باید میان فیلمی که ظرف سه هفته و فیلمی که ظرف چندماه فیلمبرداری می‌شود، تمایز قائل شویم. در مورد همکاری با خانم بلوکات در نقش یک معتاد همیشه برخی منتقدان می‌گویند نقش معتاد در سینما وجود داشته و این نقش تازه نیست، اما تصویر تمام معتادان در سینما یکسان نبوده و این شاید اولین زن معتاد کارتن‌خوابی باشد که به انتهای خط و مردن رسیده است. گفته می‌شود که برگشت معتادان به ته‌خط رسیده راحت‌تر است؛ چراکه انتهای مسیر را دیدند و ممکن است با یک روزنه امید به زندگی بازگردند. این کارتن‌خواب‌ها ماه‌ها استحمام ندارند و چهره‌شان سیاه و شبیه همانی می‌شود که لیلا بلوکات در آن بازی‌گیرایی داشت.

یکی دیگر از بازی‌های ویژه این فیلم مربوط به نقش خاکستری شهرام قائدی می‌شود که شمایل متفاوتی از او در این فیلم می‌بینیم که نسبت به سایر نقش‌آفرینی‌هایش متمایز است.

بله، با همفکری و هماهنگی و با نظر به محدودیت بودجه بازیگران را انتخاب کردیم و شهرام قائدی برای بازی در یکی از نقش‌ها انتخاب شد و پس از پیشنهادمان آن را پذیرفت. او به‌دلیل قدرت بازیگری، استعداد و خلاقیت این نقش را پذیرفت و به‌خوبی از عهده آن برآمد و چیزی به نقش اضافه کرد و نقش او تک‌بعدی نبود. قائدی در این فرآیند به قدری خالصانه پیش آمد که ماشین شخصی خودش را در اختیار کار قرار داد و ثابت کرد این کار تا چه اندازه برایش اهمیت و جایگاه دارد.



برش

دنبال راهکاری برای کاهش آسیب به فیلم‌های اجتماعی باشیم

محمدرضا رحمانی درباره شرایط دشواری که بر اثر توجه بیش از حد نسبت به فیلم‌های کمدی پیش آمده و فیلم‌های اجتماعی بر اثر آن کمتر دیده می‌شوند، به خبرنگار جام جم گفت: چندین سال است که تجاری‌شدن سینما گریبانگیر سینمای ایران شده و به فرهنگ و هنر ایران آسیب می‌زند و زمانی که از فیلم کمدی اسم برده می‌شود، صرفا پشت آن مسائل مالی است. من بنا به دغدغه اجتماعی پیرامون مسائلی کار کردم که ملتهب بوده و به نظرم این نوع داستان‌ها ماندگارترند. هنر مانند یک رود جاری است که وقتی در دریا ریخته می‌شود خود را نشان می‌دهد. البته این حرفم ناقض این موضوع نیست که فیلم‌های کمدی بدی داشتیم و بالاخره این نوع فیلم‌ها هم اشاره‌هایی به موضوعات اجتماعی دارند اما نوع اجرا و تبلیغاتی که برای فیلم‌های کمدی می‌شود، فاصله زیادی با فیلم‌های اجتماعی دارند. بنابراین، نوعی نگرانی در مورد کم‌توجهی یا بی‌توجهی میان فیلمسازانی وجود دارد که به موضوعات اجتماعی، ملودرام و دفاع‌مقدس می‌پردازند. در گذشته فیلم‌هایی با موضوعات اجتماعی، بازدیدکننده بیشتری داشت و در مورد آن بحث‌های زیادی اتفاق می‌افتاد اما الان شرایط اقتصادی و میل به داشتن تفریح موجب گرایش بیشتر مردم به فیلم‌های کمدی شده‌است. به‌هرحال، سینما با تجارت پیوند خورده و دغدغه اول فیلمسازان است. باید دنبال راهکاری باشیم که ژانرهای دیگر از لحاظ اقتصادی آسیب نبینند و به آنها توجه بیشتری شود.



قاب

خیز یوز برای سال آینده

نخستین ویدئو از انیمیشن سینمایی «یوز» به نویسندگی و کارگردانی رضا ارژنگی و تهیه‌کنندگی احسان کاوه جدیدترین محصول مرکز انیمیشن سوره در روز جهانی انیمیشن منتشر شد. انیمیشن سینمایی «یوز» که چالش‌های یک یوز را برای بازگشت به اصالت خود به‌تصویر می‌کشد؛ در فضای ماجراجویانه و کمدی با تکنیک سه‌بعدی ساخته می‌شود و همزمان از اولین ویدئو این اثر رونمایی شد. طبق برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته، این انیمیشن سینمایی در سال ۱۴۰۴ در سینماهای سراسر کشور اکران شود.



کیوآرکد را اسکن کنید

تولید

«علت مرگ نامعلوم» در تدارک اکران داخلی



همزمان با این‌که خبر می‌رسد فیلم سینمایی «علت مرگ: نامعلوم» در جشنواره‌ای در اسپانیا به نمایش درمی‌آید، اعلام شده که پخش‌کننده داخلی آن برای اکران عمومی هم مشخص شده است.

مذاکرات برای اکران «علت مرگ: نامعلوم» به نویسندگی و کارگردانی علی زرنگار و تهیه‌کنندگی مجید برزگر در سینماهای ایران دردست انجام است. پخش داخلی فیلم را خانه فیلم به مدیریت سعید خانی برعهده دارد. در خلاصه داستان «علت مرگ: نامعلوم» آمده است: هفت مسافر پیش از طلوع آفتاب، شهداد را به مقصد کرمان ترک می‌کنند. میان راه اتفاقی آنها را از رفتن بازمی‌دارد... بانیپال شومون، علی‌رضا ثانی‌فر، ندا جبراییلی، علی‌محمد رادمنش، زکیه بهبهانی، رضا عموزاد، سهیل باوی، سعید رضایی‌کیا و میلاد مرادی در این فیلم به ایفای نقش پرداخته‌اند. همچنین شرکت «رفت فیلم» پخش بین‌الملل این فیلم را برعهده دارد.

دیگر عوامل این فیلم عبارتند از مجری طرح: پویان صادقی، مدیر فیلمبرداری: داوود ملک‌حسینی، تدوین: حمید نجفی‌راد، طراحی و ترکیب صدا: سیدعلی‌رضا علویان، طراح صحنه و لباس: محمدرضا میرزامحمدی و...

جشنواره

«سینما حقیقت» در چارسو



دومین جلسه شورای سیاست‌گذاری هجدهمین جشنواره «سینماحقیقت» با حضور مهدی مسعودشاهی و نمایندگان صنف‌های مختلف برگزار شد. محمد حمیدی‌مقدم، دبیر جشنواره، گزارشی از روند اجرایی و برنامه‌ریزی‌های انجام شده ارائه داد و گفت که با نظرسنجی از مستندسازان، محل برگزاری جشنواره «چارسو» انتخاب شده است. او همچنین بر اهمیت همکاری با صنوف تأکید کرد و اعلام کرد که کارگاه‌هایی با مشارکت آنها برگزار خواهد شد. حمیدی‌مقدم به بخش مقاومت و غزه اشاره کرد و گفت که جشنواره به مسائل انسانی و اجتماعی توجه ویژه‌ای خواهد داشت و فیلم افتتاحیه این دوره، مهمانان و کارگاه‌های ویژه و مفیدی با موضوع نسل‌کشی در غزه خواهیم داشت. محمدرضا بهشتی منفرد، مدیر اجرایی جشنواره، گزارشی از آثار رسیده و تعداد فیلمسازان ارائه داد. مهدی مسعودشاهی نیز بر لزوم انعکاس دغدغه‌های ملی و بین‌المللی در جشنواره تأکید کرد. قادر آشنا و سلیم غفوری نیز به اهمیت بخش غزه و موضوعات مرتبط با آن اشاره کردند و بر لزوم توجه به وفاق و همدلی در جشنواره تأکید کردند. همچنین، سیدعلیرضا حسینی و محمود رحمانی بر ضرورت توجه به نسل جوان مستندسازان و برگزاری بزرگداشت‌ها برای آنان تأکید کردند.